

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: میلنا رامپادی
برگردان از: حمید بهشتی
۱۵ جولای ۲۰۱۶

گونه اسلامی پوچ گرائی



حمله به فرودگاه ستانبول - تصویر از n.tv ، ۲۸ جون ۲۰۱۶

خدا مرده است. این عبارت در «حکمت ۱۲۵» فریدریش نیچه در «اندیشه تریناک» وی آمده است. نتیجه گیری: خداشناسی بدون خدا و مؤمنین بدون خدا. من در دوران جوانی فکر می کردم اینها همگی در مورد فلسفه غرب مصداق دارد. فکر می کردم مرگ خدا مشکل فرنگستان است. اما امروز و پس از حملات فراوان تروریستی به غیرنظامیان در ترکیه فکر می کنم که اکنون الله نیز مرده است و مرده می ماند و آنها او را کشته اند که در نتیجه، هم خداشناسی اسلامی و هم مؤمنین بدون خدا می شوند.

به نظر من درست به همین نحو می توان حکومت به اصطلاح اسلامی «سُنّی ستان» سوری- عراقی الحاد اسلامی و پوچ گرا را فهمید. زیرا که توضیحات خداشناسانه مثبتی برای این پدیده وجود ندارد و کوشش برای جدا کردن کامل این پدیده از دین اسلام نیز هم خلاف خرد و هم فارغ از مسؤلیت است. زیرا که جنگندگان حکومت اسلامی مسلمان اند و ادعای مسلمانی و اتکاء بر قرآن داشته، خود را مسلمانان بهتر دانسته و معیار اسلامی را تعیین می نمایند.

خداشناسی بدون خدا در چهار چوبی توحیدی بی شک به معنی خداشناسی بدون خالق و بدون زندگیست. زیرا در توحید و اسلام، الله خالق و منشاء زندگیست. و این خداشناسی بدون خدای حکومت اسلامی به شدت با یکی از اصول اسلام در تناقض است. در سوره ۵، آیت ۳۲ چنین آمده:

«هر که کسی را (...) بکشد چنان است که همه مردم را کشته باشد و هر که کسی را زنده بدارد، چنانست که مردم را زنده داشته باشد.»

حال اگر اسلام به معنی زندگی با خدا و ایمان به خدای خالق زندگی است، پس معنی کفر، پوچ گرائی و کشتن فکر به خدای حیات بخش و تنها خالق است که می باید به نام او خواند و صحبت کرد. «اقراء» و «قل»، دو مفهوم محوری دعوت توحیدی، از همه مسلمانان است به این که به نام حیات و اسلام از نظام جهانی الهی تمکین نمایند.

اما هر که مستبدانه دیگران را بکشد، خلاف نظام جهانی خدا عمل نموده و از پوچ گرائی تمکین می نماید که آن را به زور اسلحه بر دنیا مسلط ساخته است. خود کشی را نتیجه منطقی کشتن خدا در این جهان بینی پوچ گرائی می توان فهمید و به دنبال کشتن خدا، القاء کامل توجیه حیات و نور تحت نام خداست.

و جهاد به مفهوم دفاع از خویش به تهاجم جنگی سادیستی تبدیل می شود و در آن برای نابود ساختن هر تمدن مربوط به هر دین و فرهنگ، استفاده از هر وسیله مجاز است. زیرا این واقعیت که انسان خود را منفجر ساخته و با اینکار خود را به بهشت پوچی پرتاب نماید به خودی خود دلیل کافیست. و هر چه مقتول بی گناه تر باشد، بهتر. زیرا هدف این قاتلان که خود را تکفیری نامیده اند این است که برتر از عموم مسلمانانی باشند که بر اساس اصل توحید با افتادگی در زندگی، سایرین را با سلام درود گویند و مایل به ضد پهلوانی در اسلام انحرافی نیستند.

اما این اسلام ستیز پوچ انگار بی خدا، بخشی از ماست. بخشی از جامعه جهانی اسلامی است. زیرا این قاتلان خدا چه بخواهیم یا نخواهیم بخشی از همین امت هستند و ما مسلمانان بیش از همه مسؤول هستیم که علت این مشکل پیچیده را یافته و آن را ریشه کن سازیم. ما مسؤول اینکار هستیم زیرا ما به الله رحمان رحیم غفور باور داریم.

علل نشانه های این بیماری خداکشی که خود را خلافت نامیده است متأسفانه بسیارند و نیز بسیار گوناگون: از یک سو مربوط به شرایط جغرافیای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهایی است که این آدم ها برای این که اهالی آن سرزمین ها را به نظام جهانی عادلانه اسلامی برسانند عمل می کنند. به لحاظ جغرافیای سیاسی، سراسر خاورمیانه نتیجه غمبار طرح تقسیم استعمار نو و پسا استعمار است که میلیون ها انسان را به فقر و سلب مالکیت، ناامنی و به شکاف قومی و فرقه ئی کشانده است. زیرا با مرگ خدا امت چندفرهنگی و بردبار و به رسمیت شناختن گوناگونی نیز می میرد (۴۹، ۱۳):

«ای مردم ما شما را از مرد و زن بیافریدیم و جماعت ها و قبیله هایان کردیم تا همدیگر را بشناسید، گرامیترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست که خدا دانا و کاردان است.»

از سوی دیگر نه مارکسیسم و نه نئولیبرالیسم راه حل اقتصادی مناسبی برای منطقه هستند. زیرا که اسلام راه حل های اقتصادی خود را دارد. علاوه بر آن استعمار صهیونیستی و متحد امریکائیش که با تمام قواء از مجازات کشور نژادپرست اسرائیل ممانعت به عمل می آورد موجب سرخوردگی شدیدی است در خاورمیانه که دچار بحرانی عمیق می باشد.

امکانات مساوی برای همه، امکانات شغلی برای جوانان، اعطای حقوق زنان و آموزش همگانی برای منطقه ای که خود را تسلیم کرده است و عبارت انشاءالله را دیگر فقط در مفهوم جبری اش به کار می برد به جز آرزوی بیش نیست.

اما برداشت متحرکی نیز از مفهوم انشاءالله وجود دارد که می تواند به این انسانها خود آگاهی شان را بازگرداند. زیرا به نظر من باید مفهوم انشاءالله را بر اساس آیت ۱۱ سوره رعد فهمید که می گوید:

«خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند»

با این مفهوم اسلام یعنی تحریک، مقابله با مسائل، خوش بینی و نیز مبارزه معنوی برای نیکی ها، عدالت، زندگی و محبت.

غرب دائماً در حال تقویت بی ثباتی در منطقه است و مسؤلیت آن با سازمان های جاسوسی غرب و دستجات اسلام ستیز است. وضعیت مذکور در افکار این انسان های گمراه موجب حقانیت جنگ علیه همه چیز و همگان گشته است: مسلمانان باید بپذیرند زیرا آنها در کنار استعمارگران ایستاده اند و جهان اسلام را به آن چیزی که امروز هست تبدیل کرده اند.

اما راه حل را چگونه می توان یافت؟ در فهمیدن روانشناسی تروریست ها و در مبارزه با استعمار نو تحمیلی از خارج و در ارتباط میان نظامی گری و سرمایه با پوچ انگاری و افراط گرایی جوانان جوامع اسلامی که خود را در خلاء می یابند که در آن خدای خالق حیات دیگر حضور ندارد.

لازمه آن نیز طرحی برای بحث های اجتماعی آموزنده است که در سراسر گیتی انجام شود و مسلمانان و سایرین را به یک دیگر مربوط ساخته و از افراطی شدن جوانان مسلمان جلوگیری نماید و شاید بهتر باشد به جای افراطی شدن از پوچ گرایی و تعلیق در خلاء استفاده نمود. متأسفانه هر دینی پوچ گرایی خود را دارد و نیز قاتلان خدای خود را. و این برای اسلام و جوامع اسلامی نیز مصداق دارد، به ویژه در این زمانه سخت آکنده از خشونت کور علیه غیر نظامیان. مشکل پیچیده حکومت اسلامی یا داعش و قاتلان خدایش را فقط با بحثهای پیشگیرانه می توان حل نمود. اما به این بحثهای پیشگیرانه، مبارزه باورمند با نظامی گری غرب نیز مربوط است که ارتباط میان صنایع جنگ افزار، سرمایه، صهیونیسم، استعمار نو و جنگ های خاورمیانه و نیز مبارزه سازنده با اسلام ستیزی توسط بحث در باره اسلام میان مردم و گروه های اجتماعی است.

و آنچه را که نباید فراموش کرد این است که این وظیفه تمامی جوامع جهانی است، هم مسلمانان و هم غیر مسلمانان. زیرا فقط توسط مسئولیت و مسئول بودن همگی به این مشکل پیچیده که به همه ما مربوط است قادر خواهیم بود به راه حلی واقعی و پایدار برای خاورمیانه و جهان برسیم که فرایندی طولانی و سخت خواهد بود. اگر نکوشیم خلاء مزبور را با انسانیت و زندگی پر کنیم همواره قاتلان خدای تازه ای در افق پدیدار می گردند که نام های تازه ای خواهند داشت. مبارزه عملی کشورها با تروریسم کافی نیست. راه حل مساله در این نیست که تروریست ها را با تیر بکشند. این فقط حاصل نهائی تجلی خلاء و عکس العمل حکومت ها خواهد بود، به هنگامی که تروریست و پولیس در بن بست محصور به پوچ گرایی چشم در چشم یک دیگر با هم روبه رو می شوند. مشکل این است که از کشتن خدا و فرهنگ زندگی اسلام توسط داعیان جنگاوری به خاطر خدا جلوگیری شود، نه این که فقط آنها را پس از این که فرایند گمراهی شان به هدف خود رسید و آنها در ته این بن بست محصور به دیوارهای بلند در خون خود غلتیدند، کشته شوند.

و بدین منظور وظیفه جامعه متمدن است که به لحاظ سیاسی و اجتماعی دارای مسؤلیت باشد. امنیت و پولیس، نیروهای ویژه، مبارزه با تروریسم، قوای نظامی، نفوذ در آنها، خدمات جاسوسی و کارشناسان تروریسم حاضر در محل کارساز نیستند. زیرا که آنها فقط علائم بیماری را از بین می برند. اگر آنها کفایت می کردند اکنون دیگر ترور وجود نمی داشت. مبارزه حکومت علیه ترور با موفقیت همراه نیست زیرا حکومت فقط با علائم این بیماری می تواند

موفقانه مبارزه کند و آنها در صورتی که بی محابا به هر سو تیراندازی کنند و تروریست ها و قربانیان را بر کف مرمر فرودگاه باقی گذارند.

علل تروریسم را فقط با محیط شدن، تربیت، سواد، توسعه اقتصادی و اجتماعی، تأمین امکانات حقوقی در جامعه متمدن می توان برطرف نمود. مفهوم مقابل پوچ گرائی، انسانیت است، انسانیتی که در تمامی ادیان و فرهنگ ها وجود دارد و نیز قادر است همه خلاء ها را با زندگی پر کند، همان زندگی که در اسلام از خدا سرچشمه می گیرد و به خدا باز می گردد و همانگونه که یوهان ولفگانگ گوته به خوبی گفته است: «اگر اسلام به معنی تسلیم به خداست، ما همگی در اسلام زندگی می کنیم و می میریم».

در پایان می خواهم آیت نور از قرآن (۲۴،۳۵) را بیاورم که به نظر من راه و روشی را نشان می دهد که مسلمانها با آن می توانند بدون در مقابل هم قرار دادن شرق و غرب در جهان طی طریق نمایند:

«خدا نور آسمانها و زمین است، مثال نور وی، چون محفظه ایست که در آن چراغی است و چراغ در شیشه ایست و شیشه گوئی ستاره درخشانیست که از درخت پربرکت زیتون که نه خاور نیست و نه باختری افروخته شود که نزدیک است روغن آن روشن شود و گرچه آتش بدان نرسد که نوری بالای نوری است، خدا هر که را خواهد به نور خویش هدایت کند و این مثل ها را خدا برای مردم می زند که خدا به همه چیز داناست.»

به قلم میلنا رامپلیدی در تلاکسکالا - ۳۰ جون ۲۰۱۶

<http://www.tlaxcala-int.org/article.asp?reference=18284>